

## تبیین «روش استدلال» در پاسخ به سؤالات و شباهات دینی از منظر قرآن کریم

محمدجواد فلاح\*

### چکیده

یکی از روش‌هایی که قرآن کریم برای پاسخ به سوالات و شباهات دینی، فراروی مخاطبان خود قرار می‌دهد، روش استدلال است. قالب‌های این روش نیز متفاوت است. مسئله این تحقیق نشان دادن قالب‌های قرآنی در پاسخ به سوالات و شباهات دینی است. قالب‌های پرسش و پاسخ، برهان، قیاس، جدال احسن، تمثیل از جمله روش‌هایی است که در قرآن از آن استفاده شده است. این مقاله با توصیف و تحلیل برخی از آیات قرآن به تبیین این روش قرآنی در تبلیغ و دفاع از معارف دینی پرداخته است. قرآن با به کارگیری اقسام استدلال‌ها و استفاده از شبیوه‌های گوناگون برای سطوح مختلف فکری، اعتقادی، از عامه مردم تا عالمان و متفکران، استدلال آورده است. بررسی آیات الهی نشان می‌دهد قرآن از طریق تبیین، ایجاد معرفت، دفاع از حق، رفع تردید و شک به عنوان اهداف میانی بهرمند شده و هدف غایی استدلال‌های خود - یعنی هدایت - را برآن استوار نموده است. در این شیوه ضمن اقتناع و پذیرش معرفتی و عقلی معارف اسلامی زمینه پذیرش قلبی و عاطفی افراد نیز فراهم می‌شود.

### واژگان کلیدی

تبلیغ دین، پاسخ به شباهات، روش پاسخگویی، پاسخ قرآنی، روش استدلال، قرآن کریم.

### ۱. طرح مسئله

مسئله پاسخ‌گویی به سؤالات و شباهات دینی همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه دین قرار گرفته و در این زمینه تالیفاتی صورت گرفته است؛ از جمله کتاب *گامی نوین در روش‌شناسی پاسخ‌گویی* به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت<sup>۱</sup> نشر جامعه الزهرا با توجه و تأکید بر مباحث اعتقادی به مباحث پرداخته است. در ضمن کتاب *شیوه مناظرات انبیا و امام صادق*<sup>۲</sup> از سیده فاطمه حسینی میرصفی نیز از جمله این آثار است. (میرصفی، ۱۳۹۰)

مهم‌ترین کتابی که سعی کرده به شکل جامعی به پرسش‌ها و شباهات کلامی پاسخ دهد کتاب *پاسخ به شباهات کلامی* اثر جناب آقای محمد حسن قدردان قراملکی است که در شش دفتر و به وسیله پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است که ناظر به شباهات کلامی و با تبع مناسبی مباحث ارائه گردیده است. رویکرد این کتاب ناظر به پاسخ به شباهات است و کمتر به مسئله اصول و روش پاسخ‌گویی پرداخته است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۷)

اثر دیگری که به این مهم توجه داشته و با نگاهی روش‌شناختی به مسئله پرداخته است کتاب *روش‌شناسی عقاید دینی* اثر جناب حجت الاسلام دکتر حمید رضا شاکرین است که ضمن تبیین مفاهیم ماهیت عقاید دینی و بروز دادهای روش‌شناختی آن را تبیین نموده است. (شاکرین، ۱۳۹۶)

برخی منابع نیز دیدگاه قرآنی در زمینه پاسخ‌گویی را به نحو کلی مورد توجه قرار داده‌اند کتاب منطقی *پاسخ‌دهی قرآن: ساخت و اجرای مدل تحلیل داده‌ها، فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی درباره روش‌شناسی قرآن* کریم از این جمله است؛ (انصاری، ۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان *استدلال شرطی در قرآن* کریم (محمد علیزاده: ۱۳۹۶) و مقاله *استدلال منطقی در قرآن* (همو، ۱۳۹۸) به یک گونه خاص از استدلال در قرآن اشاره کرده است؛ مقاله *روش‌های بیان در قرآن* نیز ناظر به تبیین معارف دینی بیان شده است و بر مسائل پاسخ‌گویی به شباهات و سؤالات دینی متمرکز نشده است کما اینکه در پایان نامه *شیوه‌های بیان در آیات تربیتی قرآن* و پایان نامه *تحلیل و بررسی شیوه‌های بیان علت در قرآن* کریم با تکیه بر مبانی دستوری و بلاغی به گونه‌ای از تبیین معارف پای فشرده شده است. پایان نامه *الگوی بیانی قرآن در هدایت انسان* نیز به الگویی عام در هدایت‌گری قرآن پرداخته و روش‌های دیگری غیر از بحث استدلال در برخی منابع مثل پایان نامه *تحلیل شیوه بیان داستان‌های قرآنی* مورد توجه قرار گرفته است.

آنچه ما در این پژوهش برآن تأکید داریم روش استدلال‌آوری قرآن است. کتاب الهی روش‌های مختلفی را برای پاسخ به سؤالات و شباهات دینی و تبیین آموزه‌ها و معارف اسلامی مورد توجه قرار داده

که می‌تواند در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی برای مراجع، مراکز و کسانی که در حوزه پاسخ‌گویی دینی فعالیت می‌کنند کارگشا باشد. روش‌هایی چون برهان، جدال احسن، موعظه، تمثیل، تقسیم و دیگر روش‌ها را می‌توان در زمرة روش‌های قرآن در پاسخ‌گویی به مسائل دینی دانست. (ر.ک: مریم / ۴۶؛ آلماران / ۶۰ - ۵۹؛ مؤمنون / ۹۱؛ نور / ۵۰؛ طه / ۱۰ - ۹؛ فیل / ۲ - ۱؛ انبیا / ۲۲) این روش‌ها را می‌توان براساس نوع به کارگیری و توجه و تأکید آیات و استفاده در محتوا پاسخ به گونه‌های اصلی و فرعی و یا براساس اهداف و غایات به استدلالی، و برهانی، اقتصاعی و دیگر اقسام تقسیم نمود. یا اینکه برای روش‌های مهم و اصلی برخی شیوه‌های دیگر را منظور کرد که مسئله حاضر ما نیست. تمرکز این مقاله بر یکی از مهم‌ترین و پر کاربردترین روش‌های قرآن در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی است که در عرصه‌های مختلف اخلاقی، اعتقادی و فقهی - حقوقی، مورد استفاده قرآن قرار گرفته و در آیات الهی معکوس گردیده است. این روش که در بسیاری از آیات قرآن معکوس شده است «روش استدلال» است که به شیوه‌های مختلف ارائه شده است.

در قرآن کریم واژه‌هایی چون آیه، بینه، جدال، برهان، سلطان و حجت ناظر به چنین روشی مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان نمونه در قرآن از خود قرآن به عنوان برهان یاد شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ» (نسا / ۱۷۴) یا از معجزات حضرت موسی به عنوان برهان یاد شده است: «فَذَأَبَكَ بُرْهَانَهُ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِيهِ» (قصص / ۳۲) در برخی از موارد در قرآن طلب برهان شده است مانند این آیه که از اهل کتاب طلب برهان نموده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُحْسِنِينَ قُلْ هَآئُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل / ۶۴) از آن جهت که برهان بین حق و باطل جدایی افکنده، آن دو را از هم ممتاز می‌سازد در برخی از موارد از آن به «بینه» یاد شده است. (طباطبایی، ۱۴۰۲ / ۵؛ ۱۵۲ / ۱) از سویی واژه‌های دیگری مثل «سلطان» به معنای «حجت» است و در قرآن دلالت بر روش استدلال دارد؛ (غافر / ۵۶) چراکه حجت، دل‌ها را به سیطره و تسلط خود وامي دارد. (راغب اصفهانی: ۲۴۴، ماده «سلطان») از سوی دیگر مقصود از جدال اثر بخش در قرآن جدال و برهانی است که برای روشن شدن حقیقت صورت می‌گیرد نه صرفا اسکات خصم و غلبه بر شبهه کننده. ولی برهان و جدال در صورتی دل‌ها را تسخیر می‌کند که به تعییر قرآن کریم «بِالْتَّيْ هِيَ أَحْسَنُ» (تحل / ۱۲۵) «بِهِ بَهْرَيْنِ رُوش» انجام شود؛ به همین جهت است که خداوند، استفاده از نیکوترين روش را توصیه می‌کند. در منابع تفسیری «نیکوترين روش» روشی است که نتیجه بخش‌تر و سودمندتر باشد ... . (زمخشری، ۱۴۱۲ / ۲؛ ۱۴۱۲ / ۴؛ طبری، ۱۴۲۷ / ۱۰ و ۱۴۱ / ۴)

قرآن کریم کتابی آسمانی است که برای هدایت عموم بشر در تمام زمان‌ها آمده است؛ از این رو سیک و سیاق نوشتاری و روش‌های استدلالی آن با دیگر کتاب‌هایی که به صورت تخصصی برای گروه خاص

نگارش می‌شود متفاوت است، بلکه به گونه‌ای در آن استدلال شده است که هر کس به فراخور بضاعت علمی خود می‌تواند از آیات و استدلال‌های آن بهره‌مند گردد. بنابراین در بیشتر استدلال‌های قرآنی از شبیههات معقول به محسوس و یا از داستان‌های محسوس برای فهماندن امور غیر محسوس بهره گرفته شده است. البته این سخن بدان معنا نیست که از استدلال و برهان‌های منطقی، اصولی و فلسفی غفلت شده باشد، بلکه در برخی موارد نیز استدلال‌هایی در قالب براهین منطقی، اصولی و ... را در قرآن مشاهده می‌کنیم.

قرآن در بسیاری از موارد رو به استدلال آورده و برای اثبات مدعی خود به انحصار مختلف استدلال می‌آورد. هر چند بسیاری از شواهد تجربی و محسوسی که در آیات برای مؤمنین مطرح می‌کند برای رام کردن عقول بشری است تا انسان‌ها از طریق مشاهده بتوانند به تسایج مورد نظر دست یابند. ازین‌رو می‌توان استدلال‌های قرآن را به استدلال‌های منطقی و استدلال‌های عینی و تجربی تقسیم نمود و هردو را از اقسام استدلال‌های قرآن برشمود. این روش از استدلال، از روش‌های منطقی؛ مانند خطایه، برهان و جدل برتر است، هر چند از استدلال و برهان‌های منطقی مانند قیاس استثنایی، قیاس خلف، تمثیل و ...، نیز در رساندن مفاهیم و استدلال بر مدعای خود استفاده کرده تا علاوه بر عموم، خواص نیز بتوانند بهره کافی از قرآن داشته باشند که در مباحث آتی بهطور مشروح از انواع استدلال‌های قرآنی سخن خواهیم گفت.

این روش در قالب‌های مختلفی در قرآن ارائه شده است. یکی از قالب‌های رایج استدلال در قرآن پرسش و پاسخ است. به این معنی که قرآن برای یک مسئله به استدلال عقلی روی آورده و پاسخ مسئله را می‌دهد هرچند ممکن است استدلال در پاسخ به یک سؤال باشد ولی همواره اینچنین نیست که قرآن در مقام پاسخ به یک سؤال صریح به پاسخ استدلالی مبادرت ورزد. این چنین رویکرد استدلالی نیز خود گونه‌های مختلفی دارد ازجمله ۱. استدلال‌های ساده ۲. استدلال‌های میانه ۳. استدلال‌های پیچیده.

نکته دیگر اینکه استدلال‌ها در قرآن اهدافی را دنبال می‌کند. هدف اصلی استدلال در قرآن هدایت (بقره / ۵۳؛ آل عمران / ۱۰۳) و لوازم این هدایت مثل فلاح، (بقره / ۱۸۹) ایمان، (شعراء / ۳) ذکر، (طه، ۴۴) شکر، (بقره / ۵۲) خشیت، (طه / ۴۴) است که هدف عمدۀ دین است. در اصل تمام تلاش پیامبران و احتجاج‌های آنها بهویژه دغدغه ایشان در پاسخ به سؤالات و شبهان مخاطبان بر چنین هدفی استوار گردیده است. البته اهداف دیگری نیز در این زمینه قابل ترسیم است ازجمله اثبات عقاید حقه، ابطال عقاید باطل، اتمام حجت و نیز اقناع مخاطبان و پرسشگران که به عنوان اهداف میانی قابل ترسیم است. در اصل این اهداف میانی که در قرآن آمده برای هدف اصلی که هدایت است منظور شده است. پاسخ‌گویی دینی در استدلال‌هایی که طرح می‌کند باید همواره چنین هدفی را رصد کرده و اهداف خود را مورد آزمون قرار دهد تا از مسیر حق منحرف نشود.

## ۲. ویژگی‌های استدلال‌های قرآنی

### ۱-۲. هدفداری

آنچنان که بیان شد استدلال‌ها در قرآن مبتنی بر اهداف شریعت که هدایت انسان‌هاست صورت می‌گیرد از این جهت انگیزه و نیت در افراد در پاسخ‌گویی به سوالات دینی باید مبتنی بر این انگیزه الهی باشد. از سویی چنین هدف داری که عمدۀ آن هدایت است، به عنوان اساس نزول خود قرآن بیان شده است به عنوان نمونه: قرآن کریم در آیاتی به این حقیقت اشاره می‌کند: «يَسِّرْتُ لِلنَّاسَ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانَ»، (بقره / ۱۸۵) «قد جَاءَكُمْ بِرُّهَانٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ» (نساء / ۱۷۴) که نشان می‌دهد در بطن استدلال‌ها و ادله قرآنی هدایت و رسیدن به تشخیص حق از باطل نهفته است؛ در این صورت هدف در پاسخ‌گویی باید با اهداف قرآن و رسولان و اولیای الهی همسو باشد. در این صورت افراد در بیان استدلال خود مؤثر عمل کرده‌اند و اثر بخشی لازم را به همراه خواهد داشت. اهداف استدلال‌های قرآن گاه معرفت و علم است، گاه تواضع و خشوع و گاه تذکر و بیداری که همه اینها گونه‌ای از اهداف میانی هدایت را در بردارد. از این جهت بایستی استدلال‌ها به یکی از اهداف و نتایج معقول و منطقی بیان‌جامد. بسیاری از افراد در مقام پاسخ‌گویی به سوالات از این مسیر معقول و منطقی خارج می‌شوند و اغراض نفسانی و شخصی هدف استدلال‌ها و جدال می‌شود. از این‌رو که قرآن تعبیری برای جدال به کار می‌برد جدال احسن است: «وَجَادُلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». (نحل / ۱۲۵) در اصل قید احسن مسیر استدلال را به سمت اهداف متعالی دین سوق می‌دهد، لذا به گفته مفسرین این قید دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها حسن نیستند، و بعضی از جدال‌ها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوترا) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۵۳۴ / ۱۲) برخی نیز معتقدند این روش مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبل از مسائل نادرستی انباسته شده و باید از طریق مناظره ذهن‌شان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند، بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر می‌افتد که «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هر گونه توهین و تحریر و خلافگویی و استکبار خالی باشد، و خلاصه تمام جنبه‌های انسانی آن حفظ شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ۴۵۶)

در برخی از آیات قرآن می‌توان اهدافی را برای استدلال‌ها به دست آورد. عنوان نمونه در بیان برهان علیت در قرآن آمده است:

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يُبْثُثُ مِنْ دَأْبَةٍ آیاتُ لَقَوْمٍ يُوَقِّئُونَ. (جاثیه / ۴)

در آفرینش شما و جنبندگانی که [در سراسر زمین] پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای گروهی که اهل یقینند.

در اصل غایت و هدف این استدلال قرآنی مسئله یقین مطرح شده است. همچنین در آیه ۲۰ سوره ذاریات آمده است: «وَقَيِ الْأَرْضُ آيَاتُ لِلْمُؤْقِنِينَ؛ وَدَرِ زَمِينٍ آيَاتِي بِرَأْيِ جَوَنِدَگَانِ يَقِينِ اسْتَ». که این یقین زمینه هدایت به عنوان هدف اصلی استدلال‌ها و برهان‌های قرآنی و اساس آمدن کتاب برای انسان است که در آیات ابتدایی قرآن بیان شده است آنجا که فرمود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَمَا رَيَّبَ فِيهِ هُنَّا لِلْمُتَّقِينَ». (بقره / ۲)

در اصل یقین هدفی است که در آیه برای استدلال آوری قرآن بیان شده است. لذا استدلال امر بی هدف یا فعالیتی صرفاً نفسانی که منجر به اسکات خصم یا بیرون کردن رقیب از میدان باشد نیست. در اصل آیه بیانگر این است که این آیات و نشانه‌های انسان مؤمن را به یقین رهنمون شده و اهل یقین خواهند شد. جویندگان یقین می‌توانند از طریق این نشانه‌ها و آیات به یقین برسند و از طریق چنین یقینی به مقام هدایت باریابند؛ این از اهداف استدلال‌های قرآنی است.

این آیات نشانگر آن است که استدلال کننده‌ها باید براساس اهداف ترسیم شده در قرآن، عملکرد و اثر بخشی استدلال‌های خود را محک بزنند. مثلاً براساس نمونه‌ای که ذکر شد این پرسش را طرح کنند که آیا این استدلال‌ها منجر به یقین خواهند شد، یا استدلال‌های آنها آیا برای کسانی است که اهل یقین هستند؟ یا برای غیر اهل یقین؟ یا در برخی آیات دعوت گری به حق و خیر به عنوان هدف تبلیغ به معنای عام و استدلال‌آوری‌های پیامبران خدا ذکر شده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.  
(احزاب / ۴۵ - ۴۶)

ای پیامبر! ما تو را گواه، مژده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشنی بخش قرار دادیم.

تعییر «داعیا ای الله» بیانگر یکی از مهم‌ترین اهداف میانی قرآن برای استدلال است. دعوتنگری به سوی خداوند از جمله اهدافی است که در قرآن برای استدلال طرح شده همان‌طور که روش‌های دیگر در قرآن نیز براساس چنین هدفی بیان شده است کما اینکه در آیه دیگر:

ادْعُ إِلَي سَبِيلِ رَبِّكَ يَا لِحِكْمَةَ وَالْمَوْعِظَهَ الْحَسَنَهِ؛ (نحل / ۱۲۵)  
(ای پیامبر!) مردم را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا فرا خوان!

دعوت گری به راه الهی به عنوان یک هدف اساسی برای روش‌های سه‌گانه مطرح شده است؛ از سویی اصل تناسب نیز در این آیه مورد توجه است چراکه خداوند دستور می‌دهد که در صورت مجادله

بشرکان، با آنها به جدال برخیز؛ البته احتمال می‌رود که آیه مذکور، اهل کتاب را نشانه رفته باشد، چنان‌که در آیه دیگری آمده است:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (عنکبوت / ۴۶)  
و با اهل کتاب، جز به نیکوترین روش مجادله نکنید.

از طرفی می‌توان هدف برخی در مجادله و استدلال را باطل تلقی کرد. آنچه در استدلال‌های قرآنی مطرح است اهداف عالیه و دعوت به سوی حق است. از این‌رو قرآن بین اهداف حق و باطل تفکیک نموده آنجا که می‌فرماید:

وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيَدْعُضُوا بِهِ الْحَقَّ. (کهف / ۵۶)  
کفروزدان با سخنان بیهوده و باطل مجادله می‌کنند تا حق را به‌وسیله آن پایمال کنند.

این نشان می‌دهد که جدال می‌تواند در راستای اهداف عالیه دین مثل هدایت باشد و به روش احسن صورت گیرد که در آن فریب و گمراهی نیست و نیز می‌تواند به روش مذموم باشد و در آن گمراهی و پایمال کردن حق باشد؛ این تفاوت است که وجه امتیاز استدلال‌های قرآنی و غیر آن را آشکار می‌سازد.

## ۲-۲. تناسب

یکی از ویژگی‌های استدلال‌های قرآن تناسب استدلال‌ها با مخاطب است. چنین تناسبی را می‌توان از منظر مکانی، زمانی، سنی، موقعیتی، روحیات و منش، نوع دین و آیین و اعتقادات دانست و نمونه‌های مختلف آن را از آیات قرآن استخراج نمود. از این‌رو برخی استدلال‌ها متناسب با نوع مخاطب ساده و برخی پیچیده است. قرآن برای افراد مؤمن و غیر مؤمن استدلال‌های متناسب با آنها را دارد. یعنی جدال‌های قرآن متناسب با افراد است. از این‌رو پاسخ‌گو بایستی متناسب با افراد نوع استدلال را انتخاب کند. برای افراد در سطح عمومی باید استدلال‌های ساده‌تر را در سطح عالی‌تر استدلال‌های متناسب با آنها را طرح نماید.

به عنوان نمونه در قرآن برهان علیت ساده‌ترین استدلالی است که برای اثبات خدا بیان شده است. قرآن در سوره طور آیه ۳۵ می‌فرماید:

أَمْ حُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ؟ آیا آنها بدون خالق آفریده شده‌اند، یا اینکه خود خالق خویشنند؟!

بدون شک هر مخلوق و حادثی از سه حال خارج نیست: یا بدون علت آفریده شده، یا خود، علت

وجودی خویش است، و یا وجودی از لی و ابدی(خدا) علت او است. از آنجا که احتمال اول و دوم با هیچ عقل و وجданی سازگار نیست، احتمال سوم اثبات می‌گردد؛ لذا خداوند احتمال اول و دوم را به صورت استفهام انکاری ذکر می‌کند و این همان استدلال معروف علت و معلول، است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳ / ۶۰)

یا برهان نظم که به عنوان یک برهان عمومی و استدلال ساده برای اثبات خدا معرفی شده است. قرآن در آیات بسیاری به ما سفارش می‌کند که درباره جهان خلقت بیندیشیم تا به وجود خدا بیشتر پی ببریم و خدا را بهتر بشناسیم تا علاقه مان نسبت به او بیشتر شود، مانند آیه‌ای که می‌فرماید:

در خلقت زمین و آسمان و به وجود آمدن شب و روز بیندیشید و در این که می‌بینید  
کشتی‌ها (با این عظمت و سنتگینی) در روی آب‌ها به حرکت در می‌آیند و این که  
خداؤند از آسمان باران را فروود می‌آورد و زمین مرده را زنده می‌کند و حیوانات زیادی  
در زمین خلق نموده است فکر کنید، همه اینها نشانه وجود خداوند است. (بقره / ۱۶۴)

برخی استدلال‌ها نیز برای بیداری فطرت افراد است که آنها را نسبت به مبدأ و معاد رهنمون گردد. حتی برای اثبات بسیاری دیگر از معارف اسلامی می‌توان از این روش‌های ساده استفاده کرد. در مواجهه با منکران، اهل جدل، عالمان و اقشار مختلف قرآن استدلال‌های متناسب را ارائه کرده است که در بخش بعد برخی از آنها را بررسی خواهیم کرد. نکته مهم اینکه این روش‌های مختلف باید متناسب با افراد مختلف به کار گرفته شود.

### ۲-۳. جامعیت

این ویژگی بیان می‌دارد استدلال‌های قرآن براساس ابعاد همه جانبه انسان صورت می‌گیرد از این‌رو صرفا یک روش عقلی محض نیست بلکه به تمام ابعاد وجودی انسان ارتباط دارد از این‌رو ضمن اینکه برای اقامه حق یا ابطال باطل مبتنی بر یک روش عقلی عمل می‌کند به جنبه‌های عاطفی و رفتاری نیز توجه دارد، از این‌رو در بیان استدلال‌ها ممکن است از مقدمات حسی، عقلی و حتی شهودی نیز بهره ببرد. و این‌گونه نیست که مقدماتش مستقلات عقلی صرف یا ادله عقلی محض باشد.

آن‌چنان‌که در قرآن ملاحظه می‌کنیم مجموعه مباحث و معارف قرآنی به تعبیر قرآن در قالب حکمت، موعظه حسن و جدال أحسن (نحل / ۱۲۵) آمده است. در روایتی از امیر المؤمنان، آیات قرآنی از حیث موضوعی به «امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص» تقسیم شده است. طبعاً «امر و زجر» احکام الزامی، ترغیب و ترهیب احکام اخلاقی و موعظه حسن است. «جادل» با توجه به موارد کاربرد قرآنی آن در همه موارد عقائد، اخلاق و احکام جریان دارد، به ترتیب (آل عمران / ۶۵؛ یس / ۴۷؛

آل عمران / ۹۳) و قرآن کریم، عهده‌دار پاسخ‌گویی به شباهات مخالفین لجوج در همه زمینه‌های دین می‌باشد. «مَثَلٌ» تنزل حقائق و مفاهیم غامض و دور از دسترس، در قالب استدلال همه کس فهم و نمونه‌ها و الگوهای ملموس قابل درک است که با توجه به کاربرد قرآنی اش غالباً موارد عقائد: خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، آخرت‌شناسی، پیامبر‌شناسی و ... فلسفه احکام (بقره / ۲۶۱) را در بر می‌گیرد. بر اساس این ویژگی جامعیت، قرآن در استدلال‌هایی که برای مخاطبان مختلف می‌آورد یکسو نگرانه و یا برای عده خاصی استدلال نمی‌کند. بلکه در استدلال‌هایش جامع افراد و روش‌ها و رویکردها را منظور ساخته است.

این مسئله نشان می‌دهد پاسخ‌گویان به سوالات و شباهات باید در نوع استدلال‌آوری خود دقت لازم را داشته باشند و صرفاً در صدد اقناع ذهنی مخاطب نباشند و براساس روش قرآن اساساً استدلال عقلی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن همه ابعاد وجودی فرد کارساز باشد.

### ۳. اقسام و شیوه‌های استدلال در قرآن

#### ۱-۳. استدلال‌های صریح

پرسشی که در این قسمت مطرح است این است که قرآن از چه قالب‌هایی برای استدلال‌های خود استفاده می‌کند؟ می‌توان استدلال‌های قرآن را به اقسامی تقسیم کرد. یکی از عمومی‌ترین روش‌های استدلالی قرآن استدلال‌های مبتنی بر قیاس است که در قرآن بدان اشاره شده است که می‌توان برخی این استدلال‌ها را تحت عنوان قیاس‌های مصطلح دسته بندی کرد. به عنوان نمونه یکی از این استدلال‌ها آیه ذیل است که برخی پژوهندگان آن را برهان تمانع نامیده و تقریرهای مختلفی از آن ارائه کرده‌اند (خانی و نجارزادگان، ۱۳۹۶: ۱۱۸ - ۹۵)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَّهُ إِلَّا اللَّهُ فَسَدَّتَا. (انبیاء / ۲۲)

اگر در آن دو، معبدانی جز خداوند بودند تباہ می‌شدند.

برخی مفسران به شکلی ساده به تقریر این برهان پرداخته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷ و ۱۱؛ شیباني، ۱۴۱۳: ۳ و ۳۵۶) و برخی صورت‌های پیچیده‌تری از برهان را ارائه کرده‌اند؛ (طوسی، بی‌تا: ۷، ۲۳۸ و ۲۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۷۹ و ۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ و ۱۲۸) این آیه شریفه در قالب یک قیاس استثنایی<sup>۱</sup> بیان گردیده که متضمن مقدم: «لو کان فیهِمَا آلَّهُ إِلَّا اللَّهُ» و تالی: «فَسَدَّتَا» است، و براساس تلازم

۱. قیاس استثنائی: به قیاسی گفته می‌شود که خود نتیجه آن و یا نقیض نتیجه تماماً در مقدمات قیاس به صورت صریح آمده است. «مانند «ان کان محمد عالماً فواجب احترامه لکنه عالم فمحمد واجب احترامه». در این قیاس خود نتیجه در

حاکم بین مقدم و تالی، و با توجه به بطلان تالی در اینجا، یعنی عدم وجود فساد و تباہی در عالم، مقدم نیز باطل می‌گردد؛ یعنی وجود چند خدا نیز باطل می‌گردد. در نتیجه یکتاپی پروردگار عالم اثبات می‌شود. (جلالیان، ۱۳۷۸: ۹۶) در اصل تعدد و اختلاف در تدبیر این دو خدا باعث فساد عالم می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ و ۲۶۷؛ امین، بی‌تا: ۸ و ۲۴۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۷ و ۳۰)

این استدلال بیانی ساده و روشن دارد که در بسیاری از پاسخ‌ها برای افراد می‌توان از این روش استفاده کرد. در اصل بین یک امر و امر دیگری تلازم ایجاد نمود و با ابطال آن امر ملازم آن را نیز باطل اعلام کرد. به ویژه در اثبات یگانگی و وحدانیت حق می‌توان از چنین استدلال‌هایی بهره گرفت. البته در آیه فوق بیشتر به عنصر عقلی و معرفتی توجه شده است هرچند در همین استدلال نمی‌توان از امور عاطفی و احساسی نیز سخن نگفت.

نمونه دیگر برای این نوع استدلال که بهره عاطفی در آن بیشتر به چشم می‌آید این آیه است که فرمود:

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أُولَٰئِكُمُ الَّذِينَ لَمْ يَنْجُوا مِنْ دُولَةِ النَّاسِ فَمَنَّأُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ ای یهودیان، اگر می‌پندرید که شما دوستان خدا هستید نه دیگر مردمان، پس اگر راست گویید آرزوی مرگ کنید. (جمعه / ۶)

در این آیه نیز از راه قیاس استثنایی با نفی تالی که تمنای موت توسط یهودیان است بر نفی مقدم که اولیا بودن برای خداوند است استدلال شده است. در این آیه قرآن کریم به یهودیان خطاب می‌کند اگر شما در ادعای دوستی با خدا راست گو هستید، پس آرزوی مرگ کنید، سپس در آیه: «وَلَا يَتَمَّوَّهُ أَبْدًا يَمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ»، می‌فرماید آنان هرگز چنین آرزوی نمی‌کنند. در نتیجه آنان اولیا و دوست دار پروردگار نیستند. آن‌چنان که از آیه بر می‌آید و مورد مجاجه و استدلال قرار گرفته یک امر درونی و عاطفی است که هر کس با ارجاع به درون خود می‌تواند آن را کشف و مورد آزمون قرار دهد. بسیاری از افرادی که به برخی نحله‌های فکری و ادیان جعلی روی می‌آورند را می‌توان با چنین استدلال‌های عاطفی و درونی محک زد. مثلاً می‌توان از آنها پرسید آیا شما حاضرید برای چنین عقیده‌ای، جان خود را بدھید یا بذل مالی کنید؟ یا بسیاری از احتجاجات این چنینی که شخص را در یک مواجهه درونی و عاطفی با خود قرار می‌دهد. از این‌رو مبلغان دینی و کسانی که در صدد پاسخ به مخاطبان دینی و معارفی هستند می‌توانند از این روش استفاده کنند.

آن‌چنان که مشهود است در این آیه از روش تعلیل نیز استفاده شده است، در پرسش مضمر از اینکه

---

مقدمات مذکور است. یا مانند «لو کان فلان عادلاً فهُو لا يعصي الله ولکنه قد عصي الله، فما کان عادلاً» در این قیاس نقیض نتیجه در مقدمات آمده است. (حیدری فسایی، بی‌تا: ۴۲)

چرا یهود این گونه‌اند که تمای موت نمی‌کنند قرآن پاسخ می‌دهد اینها با اعمال و کارهایی که انجام داده‌اند خود را از هدایت الهی دور کرده‌اند لذا تمای موت و رسیدن به پروردگار را در دل نمی‌پرورانند. البته روش تعلیل به عنوان یکی از روش‌های پاسخ به سؤالات قابل ارائه است. گاهی این شیوه می‌تواند مصدقی از روش استدلال باشد.

بسیاری از مخاطبان شباهتی را مطرح می‌کنند که لازم است از روش صریح پاسخ‌گویان دینی بهرمند شوند. مثلاً در برخی موارد می‌توان از مخاطب این سؤال صریح را پرسید که آیا به نظر شما عالم تصادفی و اتفاقی خلق شده است؟ و در صورت پاسخ منفی یا مثبت باز با سؤالات و استدلال‌های صریح‌تری بحث را ادامه داد. یا مثلاً از آنها پرسید آیا روح وجود دارد؟ آیا انسان تنها براساس یک مشت ویژگی‌های مادی سامان یافته است؟ این چنین پرسش‌های صریحی می‌تواند زمینه تفکر و اندیشه را در مخاطب ایجاد کند.

### <sup>۱</sup> ۲-۳. استدلال‌ها به شیوه غیرصریح (قیاس مضمر)

برخی استدلال‌های قرآن که مبتنی بر قیاس شکل گرفته به شکل صریح نیست بلکه به شکل قیاس مضمر و غیر صریح ارائه شده است:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلَ آدَمَ حَلَقَةٌ مِّنْ ثُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِّنَ الْمُمْتَرِينَ»  
(آل عمران / ۶۰ - ۵۹) مثُل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. (بنابر این، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست)، اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو بنابر این، از تردید کنندگان می‌باشد».

آن چنان که در این آیه آمده هدف از استدلال بیان شده رفع تردید است. بسیاری از افراد هستند که نسبت به برخی معارف و عقاید حقه تردید دارند و پاسخ‌گو باید برای رفع تردید او استدلال آورد و برای این منظور می‌توان از چنین قیاس‌های مضمری استفاده نمود. همان‌طور که بیان شد این تردید می‌تواند امری ذهنی باشد یا قلبی که این روش می‌تواند برای رفع تردید در هردو ساحت به کار آید. در این آیه به گمان غلط و شباهتی که نصاری می‌گفتند؛ «چون حضرت عیسای مسیح ﷺ، بدون پدر به وجود آمده است پس پسر خدا است» پاسخ داده شده، خداوند متعال سخن آلان را از راه قیاس مضمر به شرح زیر دیگر کند.

در این آیه آفرینش عیسی ﷺ با آفرینش آدم ﷺ مقایسه شده است که اگر به دنیا آمدن بدون پدر، توجیه پرستش عیسی ﷺ به منزله خدا باشد، طبعاً باید آدم که نه پدر داشت و نه مادر، برای پرستش

۱. قیاس مضمر، قیاسی است که یکی از مقدمات آن اعم از صغیری یا کبیری یا نتیجه حذف شده باشد. مانند: «هذا انسان لان كل ناطق انسان». در این قیاس صغیری حذف و نتیجه مقدم شده است. صورت و قالب منطقی قیاس چنین است: «هذا ناطق و كل ناطق انسان فهذا انسان». (حیدری فسایی، بی‌تا: ۶۲).

سزاوارتر باشد، در صورتی که هیچ کس آدم را خدا یا فرزند خدا نمی‌داند.

گویا تقدیر سخن پروردگار، چنین است: خداوند آدم ﷺ را بدون پدر آفریده است، پس اگر عیسیٰ ﷺ به خاطر این موضوع، خدا شود، آدم ﷺ به این جهت به خدا بودن سزاوارتر است و چون آدم ﷺ به اعتراف خودتان نه خدا و نه فرزند او است، پس عیسیٰ ﷺ نیز نه خدا و نه فرزند او است.

### ۳-۳. استدلال به شیوه برهان خلف

استدلال بر اثبات ادعا از راه باطل نمودن نقیض آن ادعا را برهان خلف گویند؛ زیرا وقتی نقیض مدعای باطل شد قهراً مدعی اثبات می‌شود؛ بهدلیل این که دو نقیض نمی‌توانند کاذب باشند و ارتفاع نقیضین محال است. به عنوان نمونه در قرآن امده است:

ما كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَهَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَيْهِ بَعْضٌ، خَدَا هُرَّگَزْ فَرَزَنْدِي  
برای خود انتخاب نکرده و معبد دیگری با او نیست که اگر چنین می‌شد، هر یک از  
خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری  
می‌جستند (و جهان هستی به تباہی کشیده می‌شد). (مؤمنون / ۹۱)

در این آیه پروردگار متعال از راه قیاس خلف، اثبات توحید و یگانگی نموده است؛ یعنی برای اثبات یک چیز از راه بطلان نقیض آن استفاده نموده است. در اصل خداوند ابتدا مسئله وجود تدبیرهای خدایان مختلف را نفی می‌کند و با نفی چنین مسئله‌ای نفی خدایان و اثبات خداوند یکتا را طرح می‌کند. در اصل در اینجا با نفی نقیض ادعا، ادعا پا بر جا می‌شود. در قرآن با نمونه‌های متعددی از این نوع استدلال آوری مواجه هستیم.

مثالاً برای اثبات وحیانی بودن و حق بودن قرآن به روش خلف استدلال عقلی نموده است: «أَفَلَا يَدِرِّبونَ  
الْقُرْآنَ وَكَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». در اصل نقیض ادعای قرآن آن است که در قرآن اختلاف کثیر باشد و چون اینچنین نیست پس اصل ادعا که این کتاب از غیر وحی نیست اثبات می‌شود.

در بسیاری از موارد مبلغان و مروجان امور دینی می‌توانند از طریق برهان خلف به پاسخ سؤالات مخاطبان خود مبادرت ورزند و حتی به استدلال‌های قرآنی استناد جویند. در اصل در این برهان که آن را روش اثبات غیرمستقیم نیز می‌گویند پاسخ‌گو برای آنکه ثابت کند قضیه‌ای درست است، ثابت می‌کند که خلاف آن قضیه، یعنی نقیض آن، نادرست است در این حالت اگر اصل مدعای درست نباشد منجر به تناقض می‌شود. البته پاسخ‌گو خود می‌تواند شیوه‌هایی را برای ارائه این برهان به کار گیرد و از خلاقیت

خود استفاده کند. مثلاً استفاده از شکل‌ها یا تخته و یا نقاشی. مثلاً در آیه فوق می‌تواند از مثال خالق یک نقاشی با دو تفکر استفاده کند. اگر نقاش تابلو نفیس فرشچیان در ظهر عاشورا چند تفکر متفاوت باشد ظهور چنین نقشی ناهمگون و نامتوازن است. چون چنین ناهمگونی و نامتوازن بودن در اثر نیست پس معلوم است که چنین نقشی مستند به یک روح و یک سبک و یک نقاش است.

#### <sup>۱</sup>۴-۳. استدلال به شیوه برهان سبر و تقسیم

سبر و تقسیم، از مسالک و راه‌های شناخت علت در قیاس است. سبر در لغت، به معنای بررسی، و تقسیم به معنای جزء جزء کردن، فرق گذاشتن و جدا کردن است. سبر و تقسیم در اصطلاح، به معنای گردآوری صفاتی است که علت بودن آنها احتمال داده می‌شود و سپس ارزیابی کردن تک تک آنها و باطل نمودن و حذف کردن اوصافی که شایستگی علیت را ندارد و در نتیجه، تشخیص دادن و تعیین اوصافی که برای علت بودن صلاحیت دارد. (شهرودی، ۱۳۹۸ / ۲۷۳ - ۲۷۲) یکی از روش‌هایی که قرآن برای پاسخ‌گویی به شباهات و سوالات منظور می‌کند روش سبر و تقسیم است. در این روش براساس تقسیم و حصر پاسخ مطلوب ارائه می‌گردد. یکی از شیوه‌های این روش ارائه تقسیم‌های متفاوت و نفی صورت‌های فرض شده و ارائه پاسخ مطلوب است. به عنوان نمونه در سوره نور آیه ۴۷ و ۴۸ در بیان حال منافقان آمده «و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند، تا میان آنان داوری کند، بنگاه دسته‌ای از آنها روی برミ تابند. و اگر حق به جانب ایشان باشد، به حال اطاعت به سوی او می‌آیند.»

در این آیه وضعیت اخلاقی و روحی منافقان بیان شده است که در داوری پیامبر برای ایشان از پیامبر روی گردانند و اگر پیامبر به نفع آنها حکم کند خود را مطیع جلوه می‌دهند. گویا قرآن پرسشی را مطرح می‌کند و از دلیل چنین روحیه‌ای پرسش می‌کند که چرا اینان دچار چنین حالت روحی و اخلاقی هستند. در ادامه یعنی آیه ۴۹ به صورت حصر و در یک تقسیم سه‌گانه سه فرض را برای پاسخ به چنین پرسشی مطرح و ضمن بررسی و رد پاسخ‌های طرح شده پاسخ خود را ارائه می‌کند:

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَأُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يُحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (نور / ۵۰)

۱. برهان سبر و تقسیم از جمله براهبی است که در علوم مختلف، مانند علم اصول فقهه مورد استفاده قرار می‌گیرد هر چند از روش‌های استدلایی رایج در شکل‌های چهارگانه که در کتب منطق ذکر شده است، خالی است. این استدلال به این نحو است که فرضیه‌ها و اقوال مختلف در مسئله را جمع می‌کنیم و سپس با کمک عقل تلاش می‌کنیم هر یک از این اقوال را مورد بررسی قرار دهیم. به بیانی دیگر، تمام آنها را مورد آزمایش عقل قرار می‌دهیم تا این که عقل بتواند در نهایت و با بررسی و نقد یکایک احتمالات، یکی از آنها را اثبات کند. در اینجا ما توسط عقل به یک نتیجه درست رسیده و محتملات اشتباه را رد کرده‌ایم.

آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا شک دارند، یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه،] بلکه خودشان ستمکارند.

تفسران به روش سبر و تقسیم این آیه را تحلیل کرده‌اند، به عنوان نمونه برخی معتقدند «بل» اضراب است از دو قسم اخیر به جهت قسم اول که کفر ایشان است، یعنی نه چنین است که رسول محل تهمت باشد یا خدا و رسول او حیف کنند بر کسی، بلکه آن گروه ایشانند ستمکاران به امتناع از حکم خدا و رسول او، آن‌چنان که از دیدگاه‌های مفسران (حسینی، ۱۳۶۳: ۹ / ۲۷۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۵۵۰؛ طباطبایی، ۱۵ / ۲۰۴) بر می‌آید قرآن به روش حصر و تقسیم به تحلیل و تبیین حال منافقان و به باور برخی دیگر از مفسران به بیان حال مؤمنان ضعیف پرداخته است. این روش ضمن اینکه پاسخ مطلوب را ارائه می‌کند دیدگاه‌های ناصواب را نیز مردود اعلام می‌کند، کما اینکه در آیه به‌واسطه «بل اضرابیه» به تبیین پاسخ صحیح و بیان علت این حالت روحی و اخلاقی اهل نفاق می‌پردازد.

آیه قبل یکی از موارد مرتبط با امور اعتقادی بود. مورد دیگری که به این روش اشاره دارد و آن را جهت تبیین حقائق دینی و به‌ویژه احکام شرعی در قرآن بکار گرفته است آیه ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره انعام است در این آیات آمده:

ثَمَانِيَةُ أَزْوَاجٍ مِّنَ الصَّانِرَاتِ وَ مِنَ الْمُعْزَ اُتْتَيْنِ قُلْ آلَذَّكَرِينَ حَرَمٌ أُمُّ الْأُتْتَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلتُ عَلَيْهِ  
أَرْحَامُ الْأُتْتَيْنِ تَبَوَّنِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ مِنَ الْأَلْيَلِ اُتْتَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اُتْتَيْنِ قُلْ آلَذَّكَرِينَ  
حَرَمٌ أُمُّ الْأُتْتَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُتْتَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ يَهْذَا فَمَنْ أَطْلَمُ  
مِمَّنْ افْتَرَى عَلَيَّ اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.<sup>۱</sup>

در این آیه خداوند، از راه برهان سبر و تقسیم ادعای کافران را باطل می‌کند؛ یعنی با در نظر گرفتن و شمارش تمام اقسام موضوع مورد بحث روشن می‌کند که ادعای طرف مقابل بر هیچ‌کدام از اقسام مذکور منطبق نیست و از این رونمی تواند مورد قبول واقع شود و با این بیان ادعای طرف مقابل را باطل می‌کند. بدین توضیح که کافران گاهی چهارپایان نر و گاهی چهار پایان ماده را تحریم می‌کردند، خداوند متعال این ادعای آنان را به روش سبر و تقسیم باطل کرده و فرموده است.

۱. هشت جفت از چهارپایان (برای شما) آفرید از میش دو جفت، و از بز دو جفت بگو: «آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده، یا ماده‌ها را؟ یا آنچه شکم ماده‌ها در برگرفته؟ اگر راست می‌گویید (و بر تحریم اینها دلیلی دارید)، به من خبر دهید!» و از شتر یک جفت، و از گاو هم یک جفت (برای شما آفرید) بگو: «کدامیک از اینها را خدا حرام کرده است؟ نرها یا ماده‌ها را؟ یا آنچه را شکم ماده‌ها در برگرفته؟ یا هنگامی که خدا شما را به این موضوع توصیه کرد، شما گواه (بر این تحریم) بودید؟! پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بنده، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟! خداوند هیچ‌گاه ستمگران را هدایت نمی‌کند». (انعام / ۱۴۴ - ۱۴۳)

خداآوند این چهار پایان را از دو جنس نر و ماده آفریده است، علت تحریم اینها به نظر شما چیست؟ آیا به خاطر نری است یا مادگی؟ یا به این جهت که اینها در رحم بوده‌اند یا اساساً علتی ندارد و تعبد محض است؛ یعنی به دستور خداوند می‌باشد، و دستور خدا یا از راه وحی است یا فرستادن رسول و یا شنیدن کلام او بدون واسطه؟ و علل تحریم از اینها بیرون نیست، لازمه اوی آن است که تمام نرها حرام باشد و لازمه دومی آن است که تمام ماده‌ها حرام باشد و بنابر سومی باید هر دو صنف تحریم شده باشند، پس این که گاهی نرها و گاهی ماده‌ها را تحریم می‌کردند، بی‌وجه است؛ زیرا علت تحریم، مقتضی اطلاق تحریم است خواه نر باشد خواه ماده و اما تحریم تعبدی: اگر آنان بدون واسطه حکم را از خدا دریافت کرده باشند، دروغ است و خودشان نیز چنین ادعایی ندارند، و اگر توسط فرستادگان خدا به آنها رسیده باشد، این هم صحیح نیست؛ زیرا قبل از پیامبر اکرم ﷺ هیچ پیامبری چنین حکمی نیاورده بود.

به بیان علامه از طریق چنین حصری تقدیر کلام این است:

آیا شما علمی را که به خیال خود دارید از طریق فکر تحصیل کرده و به دلیل عقلی و یا نقلی دست یافته‌اید و یا از خود خدا شنیدید که این چارپایان را تحریم نمود که اینطور سخت و محکم ادعای حرمت آن را می‌کنید.  
وقتی تمام اینها باطل شد، مدعای ثابت می‌شود؛ یعنی آنچه آنان می‌گویند به خدا دروغ می‌بندند، و سخنان جز گمراهی چیزی نیست. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۷ / ۵۰۲)

### ۵-۳. تمثیل

یکی دیگر از شیوه‌های استدلال در قرآن را می‌توان تمثیلات قرآنی دانست. هرچند از تمثیل می‌توان به عنوان یک روش مستقل یاد کرد و به ابعاد و قالب‌های آن پرداخت با این وصف در این قسمت ما از تمثیل به عنوان یکی از شیوه‌های استدلال در قرآن یاد می‌کنیم. در اصل براساس تعاریف ارائه شده تمثیل عبارت است از انتقال ذهن از حکم یک شیء به ثبوت همان حکم در شیء مشابه؛ به دلیل وجود شباهت و جامع بین آن دو. البته در صورتی که آن جامع، علت تامه برای ثبوت حکم در اصل نباشد، حکم اثبات شده در فرع، قطعی نخواهد بود، ولی اگر در موردی دریافتیم که جامع علت تامه ثبوت حکم در طرف اصل است، آنگاه به مقتضی قاعده عیت (با وجود علت تامه معلول نیز حتمی‌الوقوع خواهد بود) یقیناً به ثبوت آن حکم در طرف فرع نیز تصدیق خواهیم کرد و در این صورت تمثیل مفید یقین خواهد بود. مثلاً امام علیه السلام فرموده است: علت این که آب چاه با ملاقات نجس، نجس نمی‌شود ماده داشتن آن است، از اینجا می‌توانیم این حکم را به هر آبی که ماده دارد سراحت دهیم. (حیدری فسایی، بی‌تا: ۷۱ - ۷۰) بر این اساس در قرآن نیز از

چنین روشنی برای استدلال بهره برده شده است به عنوان نمونه در سوره یاسین آمده است:

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَسَيِّ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ \* قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَشَانَهَا أَوَّلَ مَرَةً وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ \* الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نارًا فَإِذَا أُتْتُمْ مِنْهُ ثُوقِدُونَ \* وَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَقُ الْعَلِيمُ. (یس / ۷۸ - ۸۱)

در این آیه پروردگار از راه تمثیل، به دقیق‌ترین و محکم‌ترین شکل آن استفاده کرده و حقیقت معاد را در مقایسه با امور عقلی روشن، تشریح و ثابت کرده است، و دوباره زنده شدن انسان‌ها را که امری نامحسوس می‌باشد به آفرینش ابتدایی که محسوس همگان است تشبيه کرده و قدرت خود را به رخ منکران قیامت کشیده و فرمود: خدایی که شما را از هیچ و عدم آفریده، چطور نمی‌تواند پس از مرگ که اجزای وجودی شما در عالم پراکنده و موجود است دوباره بیافریند. پس زنده کردن دوباره انسان‌ها راحت‌تر از آفرینش ابتدایی خواهد بود و خدایی که بر آفرینش ابتدایی قادر و توانا می‌باشد به طریق اولی بر زنده کردن دوباره توانایی خواهد داشت. (ابوزهره، ۱۳۷۹: ۴۵۲ - ۴۵۰)

### ۶- بیان استدلال و پاسخ گذشتگان

یکی از شیوه‌هایی که قرآن برای استدلال به کار گرفته بیان استدلال از زبان دیگران به‌ویژه پیامبران الهی است. این روش را قرآن در بسیاری از موارد به کاربرده و در آن یک نوع آموزش برهان آوری است برای کسانی که می‌خواهند به پاسخ سؤالات و شباهات دینی پیردازند. البته مناسب است شباهات مطرح شده معاصر را با روش ارائه شده از طرف قرآن روزآمد نمود و از این روش برای پاسخ‌گویی بهره برد. بر این اساس بسیاری از مجادلات و استدلال‌های پیامبران پیشین، در قرآن ذکر شده است. برای مثال، خدای متعال درباره سرگذشت حضرت ابراهیم ﷺ می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَيَّ الَّذِي حَاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّي الَّذِي يَحْيِي وَيَمْتَعُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأَمْتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأَتَتْ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبَهَتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (بقره / ۲۵۸)

آیا ندیدی کسی که خدا حکومتی به او داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش جدل و گفتگو کرد؛ آنگاه که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از طرف مشرق می‌آورد، تو آن را از مغرب بیاور! پس آن کافر، بهت زده از پاسخ و امанд و خداوند ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.

در آیه فوق احتجاج و نوع استدلال آوری حضرت در قالب جدال بیان شده است و قرآن آن را در قالب یک حکایت گزارش نموده و با تعبیر «اللَّمَ تَرَى» افراد را به آن توجه می‌دهد. بیان چنین گزارش‌هایی می‌تواند زمینه فهم و دریافت معرفتی و عاطفی را در سؤالات و شباهات دینی فراهم کند. هم چنین در مورد حضرت نوح علیه السلام در قرآن کریم این گونه می‌خوانیم:

قالَ يَا قَوْمٌ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَيَّ بَيِّنَةً مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمِّيْتُ عَلَيْكُمْ أَئْلَزُ مُكْمُوْهَا وَأَئْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ ... قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْنَاكَ فَكَثُرْتَ جَدَالًا. (انبیاء / ۶۷ - ۶۲)

گفت: ای قوم من! اگر من (نوح) دلیل روشی از پروردگارم داشته باشم و از نزد خود حجتی به من داده باشد و بر شما پوشیده مانده، آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش آن مجبور سازیم با این که شما کراحت دارید؟ ... گفتند: ای نوح! تو با ما گفتگو و جدل بسیار کردی ... .

درباره دیگر پیامبران نیز، آیات مشابهی در قرآن کریم یافت می‌شود. چنان که از این آیات بر می‌آید مجادله و استدلال‌های پیامبران منعکس شده است و می‌توان از این استدلال‌ها و مجادله‌های احسن برای شرایط معاصر و تبیین معارف اسلامی بهره گرفت و به الگوهای عملی دست یافت. البته می‌توان به الگوی عملی اهل‌البیت ﷺ نیز در این باب مراجعه نمود که مبنی و منطبق بر آموزه‌های وحیانی است.

#### ۷-۳. استدلال‌های عملی

یکی دیگر از روش‌های استدلال که در قرآن مورد توجه قرار گرفته اقدامات عملی برای اثبات یک مسئله است که می‌تواند تاثیرات بسزایی در نوع تعامل افراد داشته و منجر به معرفت افزایی و اقناع شود. بهویژه در افرادی که معاند هستند و زمینه پذیرش در آنها مهیا نباشد روش‌های عملی می‌تواند موثرتر واقع شود. در اصل در این روش استدلال پاسخ‌گو همراه با یکسری اقدامات عملی حقیقت را در نفوس نهادینه می‌سازد؛ به عنوان نمونه در یکی از مواجهه‌های حضرت ابراهیم با مشرکان که در سوره انبیا منعکس شده است چنین اقدام عملی و عینی صورت پذیرفته است:

قَالُوا إِنَّا فَعَلْتَ هَذَا بِاللَّهِ تَنَا يَا إِبْرَاهِيمَ \* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتُلُوْهُمْ إِنْ كَانُوا يُنْظِلُّوْنَ. (انبیاء / ۶۳ - ۶۲)

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما کردید؟ گفت: بلکه این کار را بزرگ آنها (بت‌ها) کرده است. از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند.

این اقدام عملی و استدلال مبنی بر رفتار، باعث شد مشرکان در دیدگاه خود نسبت به بت‌ها تأمل کنند که قرآن آن را اینگونه گزارش کرده است:

فَرَأَجُوا إِلَيْ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَئُمُّ الظَّالِمُونَ \* ثُمَّ نُكْسُوا عَلَيْ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هُوَلِإِ يُنْظِلُونَ. (انبیا / ۶۵ - ۶۴)

آنها با خود فکر کردند و با خود گفتند: به راستی که شما ستمکارید. سپس همه سر به زیر شدند و گفتند: تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند.

این حیطه تاثیر گذاری از عمل و اقدام حضرت ابراهیم منجر به تاثیر نفسانی و عاطفی در مشرکان شد. پس از چنین رفتاری حضرت برای آنها استدلالی عقلی را مطرح کرده و آنها را وادار به تفکر نمود:

قالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْعَكِمْ شَيْئًا وَلَا يُضْرِكُمْ \* أَفَلَمْ يَرَوْا كُمْ وَلَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونَ اللَّهِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ. (انبیا / ۶۷ - ۶۶)

(ابراهیم) گفت: آیا جز خدای یکتا چیزی را می‌پرستید که نه سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می‌رساند؟ اف بر شما و بر آن چه جز خدای یکتا می‌پرستید. آیا نمی‌اندیشید؟

آن چنان که در این شیوه استدلال مشخص است اصل جامعیت منظور شده است و حیطه‌های معرفتی، عاطفی و رفتاری مورد توجه قرار گرفته است. در اصل چنین اقدام عملی مقدمه و زمینه‌ای است برای ارائه استدلال منطقی. این گونه اقدامات عملی به‌ویژه در دوران معاصر می‌تواند زمینه فهم و معرفت را برای مخاطبان ایجاد کند. در اصل استفاده از روش‌های تجربی برای استدلال‌های دینی می‌تواند یکی از نوآوری‌های این عرصه باشد که پاسخ‌گویان دینی بدان اهتمام ورزند. نمونه دیگر این روش را باز می‌توان در اقدام عملی حضرت ابراهیم در ترکیب کردن گوشت پرندگان و زنده شدن آنها دانست. هرچند چنین امری را می‌توان ذیل بحث اعجاز – که در قرآن از آن تحت عنوان برهان نیز یاد شده است – نیز طرح نمود با این وصف چنین اقدام عملی می‌تواند منجر به معرفت و کشف حق گردد.

### نتیجه

در دوران معاصر پرسش‌های دینی و شباهات جدید مطرح است که نیازمند روش‌های موثر و متناسب با این دوران است. این روش‌ها می‌توانند منطبق با روش‌هایی باشد که در منابع اسلامی به‌ویژه قرآن منعکس گردیده است. براساس بررسی آیات الهی، قرآن برای پاسخ‌گویی به سوالات و شباهات دینی روش‌هایی را اختیار نموده است. هرچند این روش‌ها را به معنای عمومی می‌توان روش‌های دعوت و یا تبلیغ دین در نظر گرفت ولی با توجه به اینکه ذهن و دل مخاطبان وحی و معارف اسلامی با شباهات و سوالاتی مواجه می‌شود و از سوی دیگر یکی از شئون مهم اولیای دین امر پاسخ‌گویی است می‌توان روش‌هایی را از آیات الهی اصطیاد نمود. روش استدلال یکی از عمومی‌ترین روش‌های پاسخ‌گویی است

که قرآن به آن اهتمام دارد و در قالب‌های مختلف ارائه نموده است. این روش عام و فراگیر که برخوردار از ویژگی‌هایی چون هدفداری، جامعیت و تناسب است منجر به ایجاد فهم معرفتی و در نهایت گرایش مخاطب به حقیقت و تغییر عملی او خواهد شد. مهم‌ترین هدفی را که می‌توان برای استدلال‌های قرآنی منظور ساخت مسئله هدایت است که شیوه‌های مختلف استدلال را در راستای این هدف می‌توان دسته‌بندی نمود. با توجه به اهمیت هدایت انسان و تلاش انبیا و اولیای الهی برای این هدف حتی شیوه‌های استدلال مثل جدل نیز با قید «احسن» بیان شده است تا مرز شیوه‌ها و روش‌های قرآن با دیگران در این مسئله روشن شود. در قرآن استدلال در قالب‌هایی چون استدلال صریح، تمثیل، قیاس مضمر ارائه گردیده است. ویژگی مهمی که می‌توان درباره استدلال‌های قرآنی بیان کرد تناسب با مخاطبان و موقعیت‌های مختلف، همچنین محتوا و نوع مسئله‌ای است که قرآن بدان می‌پردازد. قرآن برای عوام، خواص، سوالات فقهی، اخلاقی، حقوقی، و دیگر مسائل مورد پرسش و شبهه انسان استدلال‌های مناسب هر یک را ارائه می‌کند. این روش می‌تواند اهداف پاسخ‌گویی دینی، که ایجاد علم و معرفت و زمینه‌سازی برای گرایش‌های عاطفی به امور دینی است همچنین زدودن شک و تردید در مخاطبان، را تأمین نماید و نهایتاً منجر به هدایت بشر شود.

یکی از مسائلی که مراجع پاسخ‌گویی و مراکز مرتبط با امور دینی و سوالات و شباهات دینی باید پیگیری کنند؛ ارائه الگوهای مناسب با شرایط جدید در بحث استدلال‌آوری است. در این زمینه قرآن به منزله الگوی جامع و صائب می‌تواند ارائه‌دهنده اصول و روش‌های کلی باشد و محققان و پژوهشگران این حوزه مناسب با مسائل جدید و شباهات روز به ارائه استدلال‌های مناسب روی آورند.

## منابع و مأخذ

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰، *التحریر و التنوير*، بیروت، موسسه التاریخ العربي، چ اول.
۲. ابو زهره، محمد، ۱۳۷۹، *محجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی*، محمود ذیبحی، مشهد، آستان قدس، چ دوم.
۳. امین، نصرت بیگم، بی‌تا، *تفسیر مختزن العرفان در علوم قرآن*، اصفهان، گلبهار.
۴. انصاری، محمد باقر، ۱۳۹۴، *منطق پاسخ‌دهی قرآن: ساخت و اجرای مدل تحلیل داده‌ها*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. جلالیان، حبیب الله، ۱۳۷۸، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران، اسوه، چ چهارم.
۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر ائتا عشري*، تهران، انتشارات میقات، چ اول.
۷. حیدری فسایی، قادر، بی‌تا، *منطق تعلیمی*، شرح فارسی بر المنطق محمد رضا مظفر، بی‌جا، بی‌نا.

۸. زمخشri، محمود بن عمر، ۱۴۲۷، *الكتشاف*، ضبط و توثيق: ابی عبدالله الدانی بن منیر آل زهوي، ج ۱، بيروت - لبنان، دار الكتاب العربي، چ اول.
۹. شاهرودي، محمود، ۱۳۸۸، (با همکاري جمعی از پژوهشگران)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت*، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
۱۰. شباني، محمدبن حسن، ۱۴۱۳، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، قم، نشرالهادی.
۱۱. طباطبائي، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بيروت، موسسه اعلمی للمطبوعات.
۱۲. طباطبائي، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۲ق، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
۱۳. طبرسی، محمدحسن، ۱۳۷۲، *التبيان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، چ سوم.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن* (تفسیر الطبری)، بيروت، دار المعرفة.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبيان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربي، بيروت، چاپ اول
۱۶. عباسی ولدی، محسن، ۱۳۸۹، *روش‌شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل‌بیت*، قم، نشر جامعه الزهرا.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، *التفسیر الكبير (مفائق الغيب)*، بيروت، دار احیاء التراث العربي، چ سوم.
۱۸. فلاح، محمد جواد، ۱۳۹۸، «گونه‌های روش پرسش و پاسخ و کاربست آن در پاسخ به مسائل اعتقادی از دیدگاه قرآن»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ش ۵۹، ص ۸۹.
۱۹. قدردان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۸۷، *پاسخ به شباهات کلامی دفتر دوم: دین و نبوت*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. محمدعلیزاده، محمدرضا، ۱۳۹۶، «استدلال شرطی در قرآن کریم»، *معارف منطقی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ش ۴.
۲۱. محمدعلیزاده، محمدرضا، ۱۳۹۸، «استدلال منطقی در قرآن»، آیین حکمت، قم، دانشگاه باقرالعلوم، سال یازدهم، تابستان ۱۳۹۸، ش ۴۰.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *پیام قرآن*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
۲۳. میرصفی، فاطمه، ۱۳۹۰، *شیوه مناظرات انبیا و امام صادق*، تهران، امیر کبیر.